

«بررسی مبانی قاعده منع ذی نفعی امین و پیشبرد سیاست‌های جامعه اسلامی»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۰

علی کریمی مرید^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۱

سید محمد صدری^۲

چکیده:

«امین» دارای منزلت و مسئولیت مهم شرعی و قانونی در پیشبرد سیاست جامعه اسلامی است که صیانت از آن، بویژه در امور خطیر در حوزه حاکمیتی و مسئولیتی، امری واجب از منظر شرع و عقل است و هرآنچه موجب خروج از آن شود، نوعی اخلال در نظام الهی و حرام است. آیاتی که دلالت بر ادای امانات به صورت مطلق اعم از ماذون توسط مالک و شارع دارند و خیانت در آن را حرام می‌دانند، مسئولیت آن را متوجه امین دانسته است؛ جلوگیری از موضع اتهام و تبعات آن برای امین و امانا، امری ضروری و عقلانی است که قواعد فقهی و حقوقی، می‌توانند ضمانت اجرا برای آن باشند. بررسی آیات، روایات، ابواب فقهی، مصادیق قانونی و مهم‌تر سیره بین عقلا از جمله ادله‌ای است که در تبیین حکم تکلیفی و وضعی می‌تواند در ایجاد «قاعده منع ذی نفعی امین» متمرکز و اجرایی شود که با توجه به کثرت ابتلای امانا در جایگاه‌های امانی نظیر ودیعه، وکالت، شرکت، مضاربه و حکمرانی و دیگر عرصه‌ها، ایجاد این قاعده، اثرگذاری مهمی در پیشگیری از فساد سیستمی امانا بویژه مسئولان، مدیران، نمایندگان، وکلا و... در پیشبرد سیاست جامعه اسلامی دارد تا اساس اعتماد حفظ و از بروز هرگونه خیانت، توسط امین، جلوگیری شود.

واژگان کلیدی: امین، منع ذی نفعی، قاعده، سیاست، جامعه اسلامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱معاون راهبردی اجرایی و رئیس دبیر خانه دائمی شبکه دانشگاه های مجازی جهان اسلام

^۲عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

طبق آیه شریفه ۷۲ سوره مبارکه احزاب، «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ۗ إِنَّهُ كَانَ ظَنُورًا نَسِيحًا»، انسان فی نفسه امین است و ویژگی امانت، در انسان، جاری و ساری است که به صورت تشکیکی بوده و دارای مراتب است و در برخی از انسان‌ها، به حسب وجود شرایط و مسئولیت‌های بیشتر و سنگین‌تر در تعاملات جامعه و ذی‌قدرت بودن، بیش از پیش نمود و بروز اعلی مرتبه دارد تا جاییکه، لازم است برای تحقق رضایت خداوند، یکی از مهم‌ترین اصول، یعنی **عدل و عدالت** در هستی فراگیر شود که از جمله مقدمات آن، حفظ امانت است. همچنانکه در آیه ذیل، خداوند درکنار ادای امانت و وجوب حفظ و بازگرداندن آن، حکم به عدالت را امر نموده است. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نسا: ۵۸)؛ بویژه اینکه خداوند در جریان به خدمت‌گیری حضرت موسی توسط حضرت شعیب علیهما السلام «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرَْتَ الْقَوِي الْأَمِينُ» (قصص: ۲۶) به فرد مستخدم و اجیر شده صفت توانا و امین بودن را داده تا بواسطه آن، فرد ذی‌قدرت مسئول و خدمتگزار، امانتدار نیز باشد.

اساس زندگی انسانی بویژه سیاست اصلی جامعه اسلامی، اعتماد متقابل، شفافیت و عدل‌محوری است و این مسأله در برخی امور، خطیر و بااهمیت‌تر جلوه می‌کند؛ با توجه به آیه شریفه ۵۸ سوره مبارکه مائده، امیرمومنان به درستی از جمله مهم‌ترین مصادیق امانت را در حوزه حکومت و مسئولیت اجتماعی اشاره نموده و خطاب به اشعث بن قیس عامل آذربایجان، می‌فرماید: «حکمرانی برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی است بر عهده‌ات، و از تو خواسته‌اند دستور ما فوق خود را رعایت نمایی. تو را حقی نیست که در امور رعیت به دلخواه رفتار کنی، و جز به اعتماد به فرمانی که تو را می‌رسد به کار بزرگی دست بزنی. مالی از مال خدای بزرگ در اختیار توست، و تو از جمله خزانه‌داران او هستی تا آن را به من تحویل دهی. امید است من از بدترین والیان برای تو نباشم، و السلام.» (نهج البلاغه، نامه ۵).

وجود هرگونه ناهنجاری‌های ساختاری و اجرایی در بدنه جامعه اسلامی و پیشبرد سیاست‌های آن نظیر: سوءاستفاده از جایگاه مدیریتی در حوزه حاکمیتی، دولتی و خصوصی، فساد سیستمی، ترویج نگرش منفعت‌شخصی به جای منفعت جمع و مالکان، تعریف حقوق‌های نامتعارف با توجه به اختیارات و مجوزات داده شده، بکارگیری افراد نامناسب در سمت‌های مهم خرد و کلان و دیگر مسائل از این شکل، معلول علتی است تحت عنوان ذی‌نفعی شخص امین؛ زیرا، با توجه به شان امین بودن شخص، قائل به ذی‌نفعی برای وی، هر یک از موارد فوق و مشابه را، می‌تواند پدید آورد. پرداختن به این مسأله، دارای ابعاد مختلفی نظیر: جنبه زیرساختی، مبانی علمی، مبانی عملی، مدیریت فکری، مدیریت اجرایی، اغراض تصمیم‌گیران و صاحب‌اختیاران در تقنین است تا با بررسی دقیق این جهات، ریشه‌یابی مسأله نموده و راهکارهای اجرایی لازم برای تبدیل شدن به یک قانون، قاعده متقن یا ابرقاعده را برای منع ذی‌نفعی، طرح نمود؛ مبانی اسلام مبتنی بر عدالت است و آنچه در تعارض با این عدالت پدیدار شود، مانع از اجرای حقوق اسلامی می‌گردد و مقابله با این مسأله، تنها با تعریف فرآیند علمی و عملی و ضمانت اجرای قوی برای آن می‌تواند عملیاتی گردد. افشاگری حقوق‌های نجومی، ایجاد شرکت‌های پوششی و دیگر موارد مشابه، به عنوان یک امر نامتعارف در جامعه پدیدار شد که می‌تواند

زمینه سواستفاده‌های فراوان را در مسائل مختلف از جمله، ناکارآمدی جامعه اسلامی، موجب شود. اکثر معضلات مطروحه، قابلیت تجمیع در ذی نفعانی را دارد که امین هستند و چون ذی نفع در کلیه امور واقع می‌شوند و در عمده موارد، از این ذی نفعی صرفاً برای خود نه دیگران بهره‌برداری می‌شود، این زمینه را برای سواستفاده و بهره‌گیری حداکثری به انحاء مختلف در جایگاه خود فراهم نموده و خروجی آن، موضوعاتی است که به عنوان موانع جدی در تحقق قانون و عدالت، ذکر شد.

سوال اصلی

با بررسی در منابع، آیا امکان ایجاد قاعده میسر و مقتضی موجود است و مبانی و ادله قابل استناد برای قاعده منع ذی نفعی امین کدام است؟

۱- مفاهیم اصلی مرتبط با قاعده

۱-۱. امین:

«امین» از امن گرفته شده که در لغت به ضد خوف، و به معنای امانتدار و کسی است که مردم به علت درستکاری به او اعتماد می‌کنند؛ کسی که دارای صفت امن است، او را آمن یا امین گویند. (ابن منظور، ۱۹۹۹م: ۲۱/۱۳). امین در لغت به معنای مطمئن (لویس، ۱۳۸۶: ۱۰۷/۱)، ثقه، درستکار و امانتدار (معین، ۱۳۸۶: ۱۹۴/۱) آمده است و امانت در مقابل خیانت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱۳۳/۱).

امین در اصطلاح فقها به کسی می‌گویند که به اجازه و اذن مالک و یا شارع، مال دیگری را نزد خود حفظ نموده، بطوری که دیگران او را امین بنامند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به امین شهرت یافتند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۸: ۸/۱)؛ همچنین امین به کسی گفته می‌شود که به اذن مالک یا شارع، مال دیگری را در تصرف دارد تا دور از هرگونه سستی و تعلل به مصلحت مالک آن را حفظ کند، به این ترتیب وضع ید قانونی بر مال غیر به قصد نگهداری به نفع او یا به نفع کسی که قانون معین کرده، امانت است و دارنده این صفت به امین تعبیر شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۸۴). همچنین اصطلاح امین، دارای شباهت زیادی به تراست در کامن لا هست؛ تراست، نهادی در نظام حقوقی کامن لا است که در آن شخصی به عنوان تشکیل دهنده تراست، اموالی را به یک یا چند شخص دیگر موسوم به تراستی سپرده و شرط می‌کند که این اموال به نفع یک یا چند شخص دیگر اداره شود. در تعریفی دیگر، تراست عبارت است از رابطه‌ای که در جایی ناشی می‌شود که شخصی که تراستی نامیده می‌شود، به لحاظ انصافی ملزم به اداره مالی منقول یا غیرمنقول، به نفع اشخاصی (از جمله خود) یا اهدافی که قانوناً مجازند، می‌شود، به نوعی که نفع واقعی مال نه به امین که به ذی نفع‌ها یا سایر اهداف تراست، می‌رسد. (بارکر و پدفیلد، ۱۳۸۷: ۴۱۷)؛ البته، در بحث امین، ذی نفعی وی، در اذن نهفته نیست و ذی نفعی برای وی، نیاز به اجازه دارد. در قانون، امین در دو معنی عام و خاص به کار می‌رود:

الف) به معنای عام کلمه: در این معنا، هر کس مأذون در تصرف مال دیگری باشد را امین گویند. این معنا از امین در ماده ۶۳۱ قانون مدنی آمده است؛

ب) به معنای خاص کلمه: در معنای اخص کلمه، منظور از امین، طرف عقد ودیعه یا همان مستودع می‌باشد. معمولاً با ذکر کلمه امین، متبادر به ذهن، همین معنا است. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۷). در فقه در عقد ودیعه

که موضوع آن، مختص امانت است، از جمله مهم ترین اسباب تقصیر امین در ودیعه، انتفاع ذکر شده است و این انتفاع از جمله موارد تقصیر امین می‌باشد. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ۱۸۴/۲). نکته مهم این است که در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی نیز تصاحب و استفاده را از جمله مصادیقی که منتج به خیانت در امانت می‌شود، برشمرده اند.

به صورت کلی امین به سه نوع تقسیم می‌شود:

۱. **امین قراردادی (ماخوذ به اذن):** اگر سمت امین، توسط شخص یا اشخاصی، به شخصی واگذار شود، او را «امین مأخوذ به اذن» می‌شناسیم که واگذاری سمت «امین» به او، در طی عقود (چون ودیعه، عاریه، قرض، گرویندی، وکللت، اجاره و وصایت) صورت می‌گیرد که از این جهت، این نوع امین، «امین قراردادی» هم محسوب می‌شود.

۲. **امین قانونی:** اگر سمت امین، براساس قانون، به شخصی واگذار شده است. این نوع امین «امین قانونی» خواهد بود. اینها کسانی هستند که طبق قانون، اذن تصرف در مال غیر را داشته باشند. (مثل پدر و جد پدری که ولایت قهری دارند، یا کسانی که اموال مال غائب مفقودالثر را اداره می‌کنند).

۳. **امین قضایی:** اگر سمت امین، به حسب قانون و به حکم دادگاه‌ها و مقامات قضایی به شخص واگذار شود و او اذن تصرف در مال و امور غیرا، پیدا کند او «امین قضایی» محسوب می‌شود.

هرچند در بحث امین قضایی، محدودیت‌های امین به مراتب بیشتر از امین قانونی است؛ مانند قیم که قانون گذار، امین قضایی را از انجام برخی معاملات به طورکلی محروم کرده است. به عنوان مثال، مطابق ماده ۱۲۴۰ قانون مدنی، قیم نمی‌تواند طرف معامله با محجور واقع شود، اعم از این که مال خود را به محجور انتقال دهد یا حالت برعکس آن. این در حالی است که در امانت قانونی، امین می‌تواند با رعایت غبطه مولی علیه، مال خود را به محجور انتقال دهد و یا برعکس (باریکلو، ۱۳۸۴: ۹۱/۱).

منظور از امین در این پژوهش، فردی است که در عقود و ابواب مختلف فقهی و حقوقی قرار است متصرف به امین بودن باشد تا به دلیل تقصیر از صفت امین خارج نشود و برای انجام اموری که در عناوین مختلف امانت اعم از شرعی، مدیریتی، مالی، اجرایی و ... به او اعتماد شده ادای تکلیف نماید و در راستای انجام آن، طبق قاعده منع ذی نفعی امین، از تقصیر و اتهام وی جلوگیری شود؛ همچنین باید به این نکته نیز توجه داشت، عنصر اصلی اطلاق وصف امین به امانتدار و در واقع سبب ایجاد امانت طبق قول مشهور در فقه امامیه اذن است (خوانساری، ۱۴۰۵ق: ۳۴۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۴۳/۱۴)، که این اذن می‌تواند توسط مردم در امور حکومتی بویژه در جمهوری اسلامی که از نظام انتخابات برای اعطای مسئولیت به نمایندگان، دولت و ... بهره می‌برد تا آرا مشارکتی در هیات‌های مدیره و دیگر زمینه‌ها نیز به نوعی، محقق شود و فرد منتخب و یا منتصب، دارای ویژگی امین بودن باشد. در واقع مودع یا مستودع بودن مردم در این موضوع نسبی است؛ یعنی گویی خداوند امانت را به مردم سپرده و آنها را ملزم نموده تا آن را به اهلش بسپارند. افزون بر آن، مودع بودن مردم در طول مودع بودن خداوند است. به دیگر سخن، نظر و رأی مردم در حکومت اسلامی (که مصداق امانت است)، مستند به خداوند است (جعفری، ۱۴۱۹ق: ۲۱۲).

۲-۱. **ذی نفع:**

«ذی نفع» یعنی صاحب نفع و منفعت و از دو کلمه ذی و نفع تشکیل شده و هردو کلمه، عربی هستند. ذی یکی از اسماء سته بوده و به معنای صاحب و مالک است. (سیاح، ۱۳۷۵: ۱/۵۱۸)؛ نفع نیز به معنای سود و فایده آمده است (سیاح، ۱۳۷۵: ۲/۱۷۷). نفع دارای دامنه‌های مختلفی است؛ گاهی از انجام یک فعل می‌توان نفع برد؛ مثلاً با انجام یک امضا، ایفای تعهد و قول، ایجاد یک فرصت برای خود و بستگان، ورود در معامله، استفاده از اطلاعات شغلی که غالب مردم از آن بی بهره اند و... که ممکن است این نفع مشروع یا غیر مشروع باشد و گاهی نیز با ترک یک فعل این نفع محقق می‌شود؛ در کلیه این موارد، نفع حاصل می‌شود و فردی یا گروهی که صاحب این نفع بشوند، ذی نفع خوانده می‌شوند.

همچنین در تعریف مدیریتی، به شخص یا سازمانی گفته می‌شود که فعالانه در یک پروژه یا فعالیت شرکت دارد یا نحوه اجرا یا تکمیل آن پروژه و فعالیت، بر سود یا زیان او تأثیر می‌گذارد. (حداد عادل، ۱۳۹۵: دفتر ششم) در نگاهی کلی‌تر، ذی‌نفعان، موجودیت‌ها، گروه‌ها و افرادی هستند که بر سازمان اثر می‌گذارند یا از آن اثر می‌پذیرند و طیف وسیعی را شامل می‌شوند؛ ذی نفع با ذی حق نیز متفاوت است؛ فرد ممکن است صاحب نفع باشد اما صاحب حق نباشد؛ برای مثال در دعاوی حقوقی، از شروط اقامه دعوا، ذی نفعی است اما از شروط پیروزی در دعوا ذی حقی است. «بنابراین هرکس که مستقلاً برای خود حقی قائل باشد، یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذینفع بداند، میتواند با تقدیم دادخواست وارد دعوا شود.» (ماده ۵۵ ق. د.ع.ا). منظور از ذی نفع، انتفاع هر فردی یا گروهی از جایگاه تعریف شده به عنوان امین برای خود، است که به عنوان امین نفعی (اعم از معاملات، عقود و یا هر اقدامی که نتیجه آن نفع برای خود یا به نام خود باشد) لحاظ نماید و ممنوعیت ذی نفعی از منظر شرعی (آثار تکلیفی و وضعی) مورد بررسی قرار گیرد. برای مثال مطابق با مصوبه ۲۶ شهریور ماه ۸۶ شورای عالی بورس در مورد تعریف کارگزاران غیر ذی نفع در بورس کالای ایران، در اجرای بندهای ۱ و ۲ ماده ۴ قانون بازار اوراق بهادار و در راستای بند ۵ مصوبه شماره ۵۰۷۹۵/ت/۳۷۴۰۶ هـ جلسه مورخ ۲ خرداد ماه ۸۶ هیات وزیران درباره انتخاب کارگزاران غیر ذی نفع در امر تجارت فولاد شرایط فعالیت کارگزاران در بورس کالا اعلام شده است.

۳-۱. مبانی و قاعده:

«مبانی» در لغت به معنای «شالوده و اساس» یک چیز آمده است. (اصفهان‌ی، ۱۴۱۲: ۱/۲۵۲). «قاعده» در لغت به معنای اساس و پایه هر چیزی است و بر «قواعد» جمع بسته می‌شود و این اساس فرق نمی‌کند حسی باشد مانند اساس خانه یا معنوی باشد مانند قواعد یعنی دعائم و ستون‌های دین و از دو آیه قرآن (بقره: ۱۲۷ و نحل: ۲۶) هم مثال می‌آورد و می‌گوید قاعده در هر دو آیه به معنی اساس است و اساس هم چیزی است که بنیان و پایه هر چیزی بر آن نهاده می‌شود (الندوی، ۲۰۰۱م: ۳۹-۴۰)؛ و در اصطلاح امری کلی است که در هنگام شناسایی احکام جزئیات از آن، منطبق بر جمیع جزئیات خودش، باشد. (تهانوی، ۱۳۸۸: ۲/۱۲۹۵)؛

۴-۱. قاعده فقهی:

قواعد فقهی، قواعدی است که در راه به دست آوردن احکام شرعی الهی واقع می‌شوند، ولی این استفاده از باب استنباط و توسیط نبوده بلکه از باب تطبیق است. (محمد اسحاق فیاض، ۱۴۲۲: ۸/۱). «قاعده» عبارتست

از کبرائی که از ادله شرعیه خودش ثابت می شود و بنفسها بر مصادیقش، مانند انطباق کلی طبیعی بر مصادیق و افرادش، منطبق می شود. کلی طبیعی مانند انسان چطور بر تک تک افرادش، زید و عمرو و بکر قابل انطباق است؟ همین طور قاعده نیز بر تک تک افرادش قابل انطباق است. (مصطفوی، ۱۴۱۲ق: ۹/۱)؛

۱-۵. قاعده حقوقی:

ویژگی های اساسی یک قاعده حقوقی عبارت است از:

(۱) دارای کلیت و عمومی بودن؛

(۲) الزام آور بودن؛

(۳) اجتماعی بودن، بدین گونه که هدف آن ایجاد نظم و تنظیم روابط اجتماعی است؛

(۴) تضمین اجرایی از سوی دولت. (ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق: ۵۵).

اگر قواعد حقوقی بر اساس دامنه شمول آنها طبقه بندی شود از وضعیت یکسانی برخوردار نخواهد بود. سلسله مراتب قواعد حقوقی در سه سطح شکل می گیرد که عبارت است از: ۱- ریز قاعده ها یا قواعد تک مبحثی؛ ۲- کلان قاعده ها و قواعد چند مبحثی؛ ۳- ابرقاعده یا قواعد همه مبحثی. (مرکز پژوهشی دانشنامه های حقوقی علامه، ۱۳۹۵).

۱-۶. حقوق موضوعه و سیاست جامعه اسلامی:

حقوق موضوعه اصطلاحی است در فلسفه حقوق و به قوانینی گفته می شود که با تصمیم انسان ها در یک جامعه، و نه لزوماً مبتنی بر اخلاقیات، شریعت (قولین مذهبی) یا قولین طبیعی وضع می شود. به عبارتی، مجموع قوانین و مقرراتی که در یک زمان و مکان واحد حاکم بر روابط اجتماعی افراد می باشد؛ به صورتی که دولت به عنوان قوه برتر، واضع، متضمن و مجری این قواعد است. این اصطلاح معمولاً در مقابل حقوق طبیعی به کار می رود. (Edward Craig, ۲۰۰۵, pp ۵۵۰).

برای منابع اصلی سه مورد ذکر شده است: قرآن، سنت و عقل؛

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است.» (اصل چهارم قانون اساسی ج.ا.ا).

۲- محل بحث

گاهی امین، ماذون صریح در ذی نفع واقع شدن و یا انتفاع از موضوع امانت است (عاریه، اجاره و...) و گاهی نیز غیرماذون (ودیعه) که در این دو حالت، نتیجه و ثمرات آن مشخص است؛ در جایی که فردی امین واقع شده و ذی نفعی وی نسبت به موضوع امانت (اعم از عاریه، اجاره، وکالت و...) که آیا امین نسبت به میزان اذن ذی نفعی خارج از متعارف، غرض مودع، معیر، موکل، موجر و... را تامین می کند یا خیر) مشخص نیست، و این محل، مورد بحث است که آیا قاعده منع ذی نفعی امین می تواند با توجه به مصالح منع ذی نفعی و مفسد ذی نفعی، موضع اتهام، ضمان و خیانت عارضه به امین را تامین نماید یا خیر و اینکه آیا فقه و حقوق موضوعه، در این خصوص چه حکمی اعم از تکلیفی و وضعی را برای این قاعده لحاظ نموده است؟ از جمله مصادیق آن، جایی است که فردی امین از سوی شارع، حاکم،

مردم، متعاملین و دیگر موارد مشابه، نسبت به موضوع معرفی می‌شود تا منافع طرف مقابل و نه خود را تامین و مدیریت نماید و این جایگاه دارای فرصت‌هایی است که فرد امین، می‌تواند از آن برای خود یا بستگان خود استفاده نموده و به نوعی انتظام و اعتماد عمومی حاکم در جامعه را به مخاطره بیندازد و باعث بدبینی مردم به نظام اسلامی، مسولان، مدیران، سایر امنا، شرکت‌ها و نظیر آن‌ها بشود. همچنان که در بحران حقوق‌های نامتعارف برخی مسولان کشور این اتفاق رقم خورد. بررسی عوامل پدیداری این قوانین و نبود یک منطق و قاعده محکم، می‌تواند از جمله اقدامات جدیدی باشد که به انسجام در این پژوهش کمک نماید. شمارش مصادیق مواد قانونی که با فلسفه «ممنوعیت امین یا امنا در جایگاه‌های مرتبط هستند» وضع شده است، بیش از یک‌صد ماده قانونی می‌شود که برخی از آنان عبارتند از: - شخصی که در مقام قیمومیت قرار می‌گیرد از ذی‌نفع واقع شدن ممنوع شده است. (قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷، مواد ۱۲۳۱ و ۱۲۴۰)؛ - مدیران شرکتهای سهامی و بازرسان شرکتهای سهامی از ذی‌نفع واقع شدن در معاملات شرکت ممنوع شده‌اند. (لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۴۷، مواد ۱۲۹ و ۱۴۷)؛ - کارمندان دولتی و مسولان حکومتی از ذی‌نفع واقع شدن در معاملات دولتی ممنوع شده‌اند. (لایحه منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان در معاملات دولتی مصوب ۱۳۳۷)؛ - مدیران و مأموران اجرای احکام و حافظان اموال توقیف شده از موقعیت ذی‌نفعی ممنوع و محروم شده‌اند. (قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۵۶، مواد ۱۸ و ۷۹) و مصادیق متعدد دیگر؛ اما با وجود همه این قوانین، چرا قاعده‌ای که بتواند ضمن ارائه راهکارهای علمی، ضمانت اجرایی قوی با پشتوانه مدیریت عملیاتی و نظارتی اقدامات را، در تمامی سطوح تامین نماید، وجود ندارد. ایجاد ابرقاعده‌ای با ویژگی همه‌زمانی، مکانی و موضوعی می‌تواند آنچه مطلوب فقه و حقوق اسلامی است را تامین نماید که باید بررسی کرد آیا امکان ایجاد ابرقاعده وجود دارد یا تنها به قاعده می‌توان اکتفا نمود و اینکه این ممنوعیت می‌تواند دارای حکم تکلیفی باشد یا تنها در حوزه احکام وضعی و معاملات موثر است که به آن می‌پردازیم:

۳- ادله قابل استناد قاعده، ابواب فقهی و مصادیق قانونی

۳-۱. ادله قابل استناد فقهی از منظر آیات، روایات و عقل:

۳-۱-۱- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا». (نسا: ۵۸).

نقد و بررسی استدلال آیه:

باتوجه به اینکه در آیه امانات به صورت مطلق ذکر شده، می‌توان استدلال نمود که امانت و امنا صرفاً در بحث مالی نیست و امانات و امنای معنوی را نیز شامل می‌شود. مانند اسناد و اطلاعات محرمانه‌ای که در زندگی فردی و اجتماعی بویژه در حوزه مسولیت اجرایی می‌تواند اثر گذار باشد. لذا بر تمامی افراد در بردارنده حکم، واجب است ادای امانت نمایند؛ اینجا، این امر دلالت بر وجوب ادای امانت دارد. آنچه که مشخص است، از باب وجوب مقدمات واجب، انجام مقدمات ادای امانت نیز واجب است. (شهید ثانی، ۱۳۸۸: ۴۹/۳-۵۰) یعنی فردی که امین در موضوعی قرار گرفته، بر وی واجب است در حفظ و ادای امانت، اهتمام لازم را صورت دهد و اگر فعل یا ترک فعلی به صورت مقدمه یا ذی‌المقدمه از سوی امین صورت پذیرد، وی مستوجب ذم، عقاب و ضمان خواهد بود که می‌توان به ذی‌نفع شدن وی در اموری که بیم عدم ادای امانت

در آن می رود، اشاره کرد. چرا که غرض از امین واقع شدن، لحاظ منافع فرد یا گروهی است که وی را امین شمرده اند.

ممکن است ایراد شود مواردی که فرد ید امانی داشته و اتفاقاً موضوع آن ذی نفع بودن و انتفاع امین است مانند عاریه، یا وکالت در موضوعی که ممکن است امین ذی نفع، همان مصلحت مدنظر موتمن را تامین کند، پس با این قاعده در تضاد است؛

در پاسخ می توان گفت، حتی در اموری مانند عاریه و یا وکالت نیز، امین رسالت، حفظ منافع فرد موتمن یا مال مورد عاریه را می بایست انجام دهد، به عبارت دیگر، اگر فردی خودرویی را عاریه گرفته باشد تا مسیر قم تا تهران را برود و یا غایتی برای وی متصور شده باشند، لازم است در همان حد و حدود به اذن اکتفا نموده و اگر منفعت شخصی ایجاب کرد که مسیری طولانی تر را طی نماید تا از این مورد عاریه، بهره ای را برای خود یا فرزند خود فراهم آورد، در صورت فقدان اذن برای موضوع مورد عاریه، از دایره ید امانی خارج شده و از آن لحظه به بعد فرد دیگر امین نیست، پس در اموری مانند عاریه نیز، امکان تعریف ذی نفعی وجود دارد، لکن به عنوان قاعده اولی، موضوع عاریه از این بحث تخصصاً خارج است، اما چون ید وی امانی است و امین بودن مستعیر، مادامی که موضوع عاریه در ید وی است، ادامه دارد، امکان ذی نفعی نیز در وی وجود دارد، اما با این وجود به صورت کلی، یک ملاک و وجه مشترک در تمامی موضوعاتی که امین در آن نقش ایفا می کند وجود دارد و آن عدم تعدی از موضوع مورد اذن است که در عاریه، وکالت، مضاربه، رهن، ودیعه و .. وجود دارد که می تولد منتج به ذی نفعی نشود و این مسئله، در نیت ذی نفعی امین در عمده مسائلی بروز پیدا می کند و می تواند اکل مال بدون اذن صاحبش باشد که از مصادیق حرمت است. لذا، امین در تمامی موضوعات مورد امانت، موظف به رعایت محدوده اذن است و این محدوده اذن گاهی از سوی شارع است، گاهی از سوی یک طرف عقد و گاهی از سوی مردم در جامعه اسلامی برای اداره امور به مسولان است و گاهی نیز در عقود نظیر شرکت که مقررات سخت و سنگین برای مدیران عامل و اعضای هیات مدیره شرکت ها در حوزه عدم انتفاع شخصی وجود دارد.

یکی از قواعد مهم در زمینه اداره شرکت «قاعده منع انتفاع» است. شخصی که در موقعیت امانی قرار دارد، حق ندارد موقعیت امانی خود را وسیله کسب انتفاع قرار دهد و شخصاً از آن منتفع شود وگرنه باید حساب پس بدهد. برخی از صاحب نظران بر این عقیده اند که مسئولیت مدیران، به هیچ عنوان به عواملی از قبیل تقلب و سوء نیت آنها ارتباط ندارد و کسانی که نفع برده اند هر چند شرافتمند و با حسن نیت عمل کنند نمی توانند از مسئولیت خود در برابر شرکت بگریزند و صرف (کسب انتفاع از طریق سمت مدیریت) برای به وجود آمدن مسئولیت کافی است هر چند، اقدام آنان به خودی خود ضرری به شرکت وارد نکرده باشد. (حیدرپور، ۱۳۸۲: ۱۶). در لایحه اصلاحی قانون تجارت، قانونگذار یک دسته از معاملات را به جهت عدم انتفاع شرکت، مطلقاً باطل و ماده ۱۳۲ ل.ا.ق.ت در این خصوص مقرر داشته: «مدیرعامل شرکت و اعضای هیات مدیره به استثنای اشخاص حقوقی، حق ندارند هیچگونه وام یا اعتبار از شرکت تحصیل کند و شرکت نمی تواند دیون آنها را تضمین یا تعهد کند. این گونه معاملات، به خودی خود باطل است»؛ و در مورد سایر قراردادهای یک نظام کنترلی ایجاد و به مدیران اجازه می دهد که بتوانند تحت نظارت سایر مدیران و با تصویب

مجمع عمومی با شرکت معامله کنند. (اسکینی، ۱۳۸۴: ۱۵۵/۲). اگرچه در خصوص مبنای ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت اختلاف نظر وجود دارد، برخی معتقدند که مبنای این ماده با اقتباس از نظام حقوق فرانسه، ممنوعیت از انعقاد معامله با خود نماینده‌ای است که سمت خود را افشا نکند (باریکلو، ۱۳۸۴: ۱۴)؛ و برخی دیگر، ممنوعیت را برای پیشگیری از تعارض منافع با وظایف نمایندگی قلمداد کرده‌اند (ساجدی، ۱۳۸۵: ۳۴). به نظر می‌رسد قانونگذار کتمان سمت را اماره‌ای بر عدم رعایت غبطه شرکت و سوءاستفاده از موقعیت امانی دانسته است و این آیه می‌تواند، از نظر دلالت و اطلاق موجود در وجوب حفظ و مدیریت امانت و حرمت تعدی و خیانت از امانت در استفاده سوء از آن را برساند.

۳-۱-۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انفال: ۲۷).

نقد و بررسی استدلال آیه:

این آیه صراحتاً نهی از خیانت در امانت نموده و دلالت بر حرمت خیانت در امانت دارد که از منظر تفسیری دارای شئون نزول است، اما آنچه مسلم است، امانتداری حالتی درونی و ناشی از تقوی و نیت سالم و صالح امانا در اجرای رسالت‌های الهی در جامعه است که در صورت خروج امین از این وصف، ضمن انجام حرمت تکلیفی، اثر وضعی بطلان نیز بر اعمال فرد خائن وجود خواهد داشت که عدم نفوذ معاملاتی که به نفع وی بوده، محرز است. لذا امین فردی است که هدف و اولویت اصلی آن، حفظ منافع فردی است که وی را امین شمرده، همچنان که اشاره شد، حتی در مواردی که امین، ذی نفع در موضوع معاملات شمرده می‌شود مانند عاریه نیز، لازم است در محدوده‌ای اقدام نماید که رضایت معیر، لحاظ شود و این امر تسری به سایر موارد حوزه امین پیدا می‌کند. چرا که قبلاً اشاره شد، موضوعات مورد امانت، دارای تشکیک مراتب هستند و این وصف قابلیت اطلاق خواهد داشت. ذی نفعی بدون اذن امین، از جمله موارد تعدی و خروج از وصف امین بودن است که منتج به اختلال در نظام شده و اساس اعتماد در جامعه اسلامی دچار مشکل می‌شود که در تعارض با دکترین ید امانی است. لذا حرمت ذی نفعی به عنوان اصل اولی قابل استناد است که خداوند از آن نهی نموده است. رفتاری که امین در خیانت در امانت مرتکب می‌شود یکی از چهار فعل تصاحب کردن، استفاده، تلف کردن و گم کردن است. «هر گاه اموال منقول یا غیر منقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی‌اجرت، به کسی داده شده و بنا بر این بوده است که اشیاء مذکور، مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد. (قانون مجازات اسلامی، ماده ۶۷۴).

۳-۱-۳. لیس علی المؤمنین ضمان (بر شخص امین ضمان نیست). (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۲۸۴-۲۳۸)؛

«امین ضامن نیست، مگر با تعدی و تفریط». معنای «مگر» در اینجا آن است که در فرض تعدی و تفریط، ید امین از امانی بودن خارج و ضمانی می‌شود و طبعاً تلف و نقصی که تحت ید ضمانی محقق می‌گردد بر عهده متصرف است. ید امانی انواع مختلف دارد که عبارتند از: ید محسن، ید مستأجر، ید مستعیر، ید مستودع، و به طور کلی ید تمام متصرفانی که از ناحیه مالک و یا شرع در اموال غیر، اجازه تصرف دارند، از مصادیق ید امانی و مشمول قاعده استیمان است.

۴-۱-۳. لیس علیه غرم بعد ان یكون الرجل امینا (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۰/۱۰)؛

ابان بن عثمان از حضرت باقر علیه السلام پرسیده آیا اگر مال در دست کسی که با آن کار می‌کند تلف شود، ضامن است و امام علیه السلام فرموده اند: با توجه به این که آن شخص امین بوده بر او پرداخت خسارت لازم نمی‌آید.

۵-۱-۳. «لیس علی الامین الا الیمین» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۸/۵-۲۸۴)؛

بر شخص امین جز سوگند چیزی نیست. از این حدیث استفاده می‌شود، وقتی ایادی بر مال غیر مستقر می‌گردد چنانچه بر حسب موازین، امین محسوب گردند، علی رغم اصل ضمان ید، ضامن محسوب نمی‌شوند و ذو الید در قبال مالک در فرض تلف مال مورد تصرف- البته تحت شرایطی- ضامن خسارت نیست و چنانچه صاحب مال در دادگاه علیه او طرح دعوا کند فقط در صورتی می‌تواند حکم به نفع خود بگیرد که تعدی و تفریط شخص را ثابت کند. به تعبیر دیگر، بار اثبات تعدی و تفریط، به عهده مدعی یعنی صاحب مال است و اگر نتواند ادعای خود را ثابت کند، با سوگند متصرف مبنی بر عدم تعدی و تفریط، حکم به برائت ذمه او صادر خواهد شد. دسته دوم از روایات که در باید در موارد خاص و ابواب مخصوص جستجو کرد، مانند باب ودیعه، عاریه، اجاره، و لقطه. (محقق داماد: ۹۱/۱-۹۳).

۶-۱-۳. اهمیت ید امانی و محافظت از آن ید توسط امین مبتنی بر دلالت روایات:

از سه حدیث فوق دلالت ویژه جایگاه امین استنباط می‌شود و نکته مهم آن، امین بودن فرد است که ضامن را از وی نفی می‌کند و سوگند را برای وی کافی می‌داند، اما مفهوم مخالف آن، خروج از وصف امین بودن است که اگر وی خیانت کند، تمامی آثار مثبت وی سلب می‌گردد و این بدان معناست که امین می‌بایست، از معرض اتهام خود را در امان بدارد و این روایات به صورت مشخص، امین را مادامی امین می‌دانند که تعدی از اذن یا از مصالح فردی موتمن، نکرده باشد و البته با توجه به مفهوم امین و امانات که تصرفات اعم از مالی و اعتباری را شامل می‌شود، می‌توان سختگیری بیشتری نسبت به مخاطرات و پیامدهای ذی نفعی امین به عنوان یکی از اسباب ضمان و تعدی از حدود اذن نسبت به شارع، متعاقدين، متعاملین و مردم در امور مختلف قرار داد؛ هرچند این نفع موجهه، ضرری به فرد معیر، موتمن، موجد، موکل وارد نکند، اما این کار با روح امانت داری امین، ناسازگار است و می‌تواند از مصادیق دارایی و انتفاع ناعادلانه قرار گیرد؛ «کسی که عمداً یا اشتبهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسلیم کند.» (قانون مدنی، ماده ۳۰۱)؛ همچنین «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد.» (قانون مدنی، ماده ۳۰۱). چرا که در نفعی که فرد امین برای خود ایجاد می‌کند، منفعتی دیگر را از فرد اذن دهنده به نوعی محروم کرده و عمده رابطه امانی بر این استوار است که امین در همه حالات رعایت حال موتمن را داشته باشد.

۷-۱-۳. عقل و سیره عقلا:

قاعده دفع ضرر محتمل از جمله قواعدی است که می‌توان به منظور جلوگیری از ارتکاب تقصیر امین و خروج وی از صفت امانت به آن، استناد کرد. سیره عقلا اعتماد به فرد امین است و فرد امین در راستای رسالت امانتداری، لازم است آنجایی که احتمال ضرر از اعتماد به خود را می‌دهد، پرهیز نماید تا در معرض اتهام نیز

قرار نگیرد؛ برای مثال وقتی فردی از نزدیکان، فردی دیگر را وکیل در تهیه کالا و یا تزویج می‌کند، آن فرد می‌داند که قرار است تنها مصلحت وی لحاظ شود و از قضا فرصتی برای اخذ کمیسیون نیز برای خود می‌بیند، اینجا، چون نیت امین به سمت استفاده از فرصت بوجود آمده می‌رود، مجبور به تبانی با فروشنده می‌شود تا سودی را نصیب خود نماید که مسلماً این نفع موجهه برای خود، مدنظر موکل نبوده، لذا از باب اکل به شبهه و دوری از موضع تهمت، پرهیز از این نفع عقلانی می‌باشد و اساس اعتماد در جامعه نیز حفظ می‌شود و متبادر به ذهن در سیره عقلا و جریان اجتماعی، رعایت مصلحت موتمن می‌باشد.

۴- ابواب فقهی و مصادیق قانونی:

۴-۱. رابطه امانی، عقود و عنصر سازنده آن:

عقود امانی به دسته ای از قراردادهای گفته می‌شود که متضمن ابراز اعتماد و امین شمردن یک شخص از سوی شخص دیگر است؛ مانند ودیعه. وقتی کسی به دیگری ابراز اعتماد می‌کند و با رضایت خود اموال یا حقوق خود را در اختیار وی می‌نهد، رابطه امانی یا استیمان برقرار می‌شود. پس جوهره و عنصر سازنده این رابطه، اظهار رضایت یا همان «اذن» است. معلوم است که مأذون، غاصب نیست و همین امر برای صدق امانت و در نتیجه نفی ضمان کافی است (مکارم شیرازی، ۱۱۴۱ق: ۲۶۹/۲)؛ گرچه شمار اندکی از دیگر فقها اذن را برای تحقق امانت کافی نمی‌دانند؛ آنان به استناد چند مورد نقض، اذنی را موجب پیدایش استیمان می‌شمارند که تصرفات مأذون به سود خود وی نباشد. (الحسینی المراغی، ۱۴۱۸ق: ۴۸۳/۲). اما این شرط از سوی دیگران پذیرفته نشده است و ایشان تنها اذن را کافی دانسته‌اند. (بجنوردی، ۱۴۰۲ق: ۱۷-۲۱/۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲: ۴۳-۳۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۴۰۰/۱). اینکه منشا استیمان، اذن مشروط به عدم تصرف به سود فرد باشد، نکته ای است که می‌تواند، فلسفه ذی نفع نبودن امین را به عنوان یک اصل اولی در جایگاه اطلاق وصف امین صحیح باشد، تقویت نماید. همچنانکه در ودیعه، انتفاع وی به عنوان یکی از عوامل تقصیر که موجب ضمان وی نیز می‌باشد، ذکر شده است.

۴-۲. ابواب فقهی و مصادیق قانونی:

امین در ابواب فقهی مختلف که دارای مصادیق قانونی نیز می‌باشد، امکان ذی نفع شدن را دارد که در هر یک ادله قابل استناد برای منع ذی نفعی وی وجود دارد؛

۴-۲-۱. باب ودیعه:

اگر ودیعه گیر از مورد ودیعه بهره بگیرد، ضامن است؛ اگر مال ودیعه را با مال خودش یا مال دیگر مخلوط نماید بگونه ای که قابل جدا کردن نباشد، اعم از اینکه با جنس بهتر یا جنس بدتر مخلوط کرده باشد، ... در تمامی موارد، تعدی صورت گرفته است. (شهیدثانی، ۱۳۸۸: ۶۸-۶۹/۳). «امین نمی‌تواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا به نحوی از انحاء از آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار والا ضامن است». (قانون مدنی، ماده ۶۱۷). مستودع امین است که اگر ودیعه در دست او تلف شود و یا عیب پیدا کند ضمانتی بر او نیست، مگر در صورت تفریط و تعدی؛ چنان که در هر امینی وضع چنین است. و اما تعدی، عبارت از این است که در آن تصرفی کند که مالک به او اذن نداده است مثل این که لباس را بپوشد یا فرش را پهن کند یا سوار چهارپا شود. به عبارت دیگر: دست امانی و غیرضمانی او به دست خیانت کار و ضمانت دار

منقلب می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۶۸۵/۱-۶۸۴). «امین نمی‌تواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا به نحوی از انحاء از آن منتفع گردد، مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت‌گذار والا ضامن است.» (قانون مدنی، ماده ۶۱۷). «منافع حاصله از ودیعه مال مالک است.» (قانون مدنی، ماده ۶۲۳) و نیز قانون منع مداخله مصوب ۱۳۳۷، که بدین معناست، امکان انتفاع هریک از مسئولان از سمت اعطایی برای انعقاد معاملات و قراردادها برای خود و یا بستگان فراهم شده تا هریک بتوانند با دست اندازی به بیت المال یا فرصت‌های ایجاد شده از آن طریق، به جای پیشبرد منافع امت اسلامی، منافع شخصی خود را دنبال کنند. چرا که هریک از کارمندان و مسئولان مصادیق امنایی هستند که مسئولیت حکومت داری و خدمتگزاری به عنوان ودیعه در اختیار آنان قرار داده شده و می‌بایست قواعد امانت داری را رعایت نمایند.

۴-۲-۲. در باب وکالت:

وکیل نسبت به آنچه که در دستش است، امین می‌باشد و ضامن آن نیست، مگر این که تفریط یا تعدی کند — مانند این که لباسی را بپوشد یا چهارپایی را بار کند که در فروش آن‌ها وکیل بوده — ... اگر او را در فروش کالا یا خریدن متاعی وکالت دهد، پس اگر تصریح کند که فروش یا خرید از دیگری باشد یا به چیزی تصریح نماید که خود او را شامل شود، اشکالی ندارد. و اگر مطلق بگذارد و بگوید: «تو وکیل من هستی که این کالا را بفروشی یا فلان متاع را برای من بخری» آیا خود وکیل را شامل می‌شود تا جایز باشد که کالا را به خودش بفروشد یا متاع را از خودش برای او بخرد یا نه؟ دو وجه، بلکه دو قول است، که اقوای آن‌ها اول و احوط آن‌ها دوم است. (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۵۳/۲-۵۲). احتیاط در این مساله به نوعی در فروش کالا به وکیل به عنوان امین نمایانگر مخاطرات ایجاد منافع و ذی‌نفعی امین است که وجود یک قاعده را ضروری می‌سازد. این موارد در سایر ابوابی که امین در آن وجود دارد، نظیر رهن، مضاربه، شرکت، عاریه، اجاره و دیگر موارد مندرج در فقه و حقوق به انحاء مختلف تسری و ظهور دارد که پرداختن به تمامی آن خارج از این فرصت این مقال است که می‌تواند مقدماتی برای غنی‌سازی این مساله به عنوان یک قاعده قابل استناد باشد و موارد مذکور دارای درون‌مایه‌ای هستند که ریشه در ذی‌نفعی امین دارد.

۵- کارکرد قاعده

با توجه به اینکه این قاعده در ابواب فقهی و حقوقی حاکم بر روابط انسان‌ها بویژه زندگی اجتماعی و مسئولیت‌های مهم حاکمیتی و اجرایی در جامعه اسلامی، ساری و جاری است و پیشبرد سیاست اسلامی در گروه ادای امانت توسط حاکمان به تعبیر امیرمومنان می‌باشد، الزام و ضمانت اجرایی مهمی برای کلیه کسانی که در مقام و مسئولیت امانی قرار می‌گیرند دارد و هرکس که متصف به وصف امین شد، در مسئولیت خود، حق هیچ‌گونه بهره‌برداری و انتفاع از موقعیت را به عنوان اصل اولی نخواهد داشت و تحت این قاعده، کلیه مسئولان موظف به رعایت مصلحت کسانی هستند که وی را در امور امین شمرده‌اند و در دستگاه اجرایی، مقننه و قضایی و نیز بخش خصوصی، کلیه امنا، ممنوع از ورود به میدانی شوند که امکان ذی‌نفعی آنان وجود دارد تا زمینه شکل‌گیری فساد سیستماتیک در جامعه اسلامی منتفی شود.

ادله ای که به منظور تبیین حکم تکلیفی و حکم وضعی در خصوص قاعده ذکر شد، دارای درون مایه ای است که می تواند به استناد آن، امین را از ذی نفع شدن در امور به واسطه ناسازگاری روح امین با ذی نفعی وی برای خود و یا نزدیکانش منع نماید؛ اگر چه از این قاعده به صورت صریح در فقه و حقوق اسلامی چیزی ذکر نشده اما در تمامی ابواب و مصادیق مذکور، به دلیل وجود ملاکاتی نظیر تعدی از حدود اذن از سوی مالک یا شارع، (با عنایت به ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی که تصاحب و استفاده بدون اذن را از مصادیق خیانت در امانت می داند که به نوعی موید این مطلب است که ذی نفعی امین تابع اذن و تشریفاتی است که به صورت اولی اراده نشده) تعارض منافع، برهم خوردن نظم عمومی و بدبینی به نظام و دارایی ناعادلانه و بدون رضایت مالک که به نوعی اکل مال بالشبهه نیز است، حتی در موضوعاتی نظیر عاریه که انتفاع محور اصلی امانت است نیز امکان تصاحب مازاد وجود دارد که اشاره شد و همچنین قوانینی که در ابواب مختلف ودیعه، وکالت، عاریه، مضاربه، شرکت، اجاره و سایر موارد مشابه در مصادیق نمایندگان، شهرداران، اعضای شورای شهر، کارکنان دولت، مدیران بانک ها، مدیران عامل و اعضای هیات مدیره شرکت ها، بازرسان، کارکنان دیوان عدالت و ... بروز دارد، به میزانی هستند که مثبت ایجاد این قاعده از منظر فقه و حقوق موضوعه باشد که در این مقاله به آنان اشاره شد همچنانکه قوانین کامن لا در کشور انگلستان، نسبت به منع ذی نفعی امین صراحت، سختگیری و تضامین ویژه ای لحاظ نموده است و پیشنهاد می شود در مجلس شورای اسلامی به عنوان یک اصل و قاعده اولی مورد بررسی و تصویب قرار گیرد.

کتاب نامه:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، لبنان- سوریه؛ دارالعلم، دارالشامیه؛
۴. افریقی، ابن منظور محمد بن مکرم (۱۹۹۰م)، لسان العرب، چاپ ۱، بیروت؛ دارالصادر؛
۵. الندوی، علی احمد (۲۰۰۱م)، القواعد الفقهیه، چاپ ۱، دمشق؛ دارالقلم؛
۶. باریکلو، علیرضا (۱۳۸۸)، حقوق مدنی ۱ اشخاص و حمایت های حقوقی آنان، چ ۵، تهران؛ مجد؛
۷. بجنوردی، محمد حسن (۱۳۷۷)، القواعد الفقهیه، چاپ ۱، قم؛ نشر الهادی؛
۸. تهانوی، محمدعلی بن علی (۱۱۵۸ق)، کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، ۲ جلدی، مکتبه لبنان ناشرون؛
۹. جعفری، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، رسائل فقهی، تهران؛ منشورات کرامت؛
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۱)، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران؛ گنج دانش؛
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، ۶ جلد، بیروت؛ دارالعلم للملایین؛
۱۲. علامه حلی (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم؛ سه جلدی، دفتر نشر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛

۱۳. خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵ق)، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم؛ موسسه اسماعیلیان؛
۱۴. خمینی، روح... (۱۳۸۵)، *تحریر الوسیله*، دوجلدی، موسسه نشر آثار امام خمینی؛
۱۵. شهید ثانی، متون فقه، *شرح لمعه دمشقیه*، ترجمه دکتر عباس زراعت، انتشارات دانش پذیر، ۱۳۸۸؛
۱۶. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ۸ جلد، تهران؛ دار الکتب الإسلامیه؛
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱)، *مقدمه علم حقوق*، تهران؛ شرکت انتشار با همکاری، بهمن برنا، چ ۱۵؛
۱۸. مراغی، میرعبدالفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ق)، *العناوین الفقهیه*، قم؛ ۲ جلدی، دفتر انتشارات و ابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛
۱۹. فیاض، محمداسحاق (۱۴۲۲ق)، *محاضرات فی اصول الفقه*، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی؛
۲۰. لنکرانی موحدی، محمدفاضل (۱۴۲۱ق)، *جامع المسائل*، قم؛ انتشارات امیر قلم؛
۲۱. بارکر، دیوید؛ پدیلد، کولین (۱۳۸۷)، «تراست»، ترجمه اسماعیل اصغری. تهران؛ نشر میزان؛
۲۲. داوید، رنه؛ ژوفره اسپینوزی، کامی (۱۳۸۴)، *درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر*، ترجمه سید حسین صفایی، تهران؛ نشر میزان؛
۲۳. کتابخانه الکترونیکی مدرسه فقهت؛
۲۴. گروه واژه‌گزینی و زیر نظر غلامعلی حداد عادل، «فارسی»، در دفتر ششم، *فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان*، تهران؛ انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛
۲۵. لویس معلوف (۱۳۸۷)، *لغت نامه یا فرهنگ بزرگ جامع نوین سیاح: ترجمه المنجد*، ناشر اسلام؛
۲۶. مصطفوی، سیدکاظم (۱۴۱۲ق)، *القواعد الفقهیه*، چاپ ۱، قم؛ مؤسسه النشر الاسلامی؛
۲۷. مجموعه قوانین (اساسی، مدنی، تجارت، مجازات اسلامی، کار، بانکی پولی و...)
۲۸. یزدی، سید مصطفی محقق داماد (۱۴۰۶ق)، *قواعد فقهی*، تهران؛ ۴ جلدی، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مقالات:**
۱. باریکلو، علیرضا (۱۳۸۴)، «شرط ضمان امین در فقه امامیه»، *مطالعات اسلامی*، شماره ۶۷؛
۲. باقری، احمد، حجتی، مریم (۱۳۹۳)، «بررسی تعهدات امین در فقه و حقوق موضوعه»، پژوهش‌های فقهی؛
۳. جنیدی، لعیا، اکبریان تبری، معصومه (۱۳۹۷)، «رابطه امانی مدیران در شرکتهای سهامی؛ بررسی تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان»، *حقوق تطبیقی*، ۱۱۰، شماره ۲؛
۴. درویش زاده کاخکی، محمد (۱۳۹۵)، «سرمقاله دنیای حقوق»، تهران؛
۵. علوی، محمدتقی، فرجام، بهزاد، شکرانی، مهرداد (۱۳۹۵)، «تأملی در اقسام امانت و توجیه استقلال امانت قضایی»، *مبانی فقهی حقوق اسلامی*، سال نهم، شماره هجدهم؛
۶. کریمی نیا، محمد مهدی (۱۳۸۲)، «حقوق، حق و اقسام حق»، *جله معرفت*، ش ۷۰؛
۷. مرکز پژوهشی دانشنامه های حقوقی علامه (۱۳۹۵)، «رهیافت حقوقی-تاریخی بر حقوق های نامتعارف»؛
۸. Edward Craig (editor), *The Shorter Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Routledge, ۲۰۰۵, ISBN ۰-۵۵۵-۳۵۵۵۵-۵, pp ۰۰۰